**باسمه تعالی**

[***منتهای شب*** 1](#_Toc476509674)

[**احتمال وجود حقیقت متشرّعی برای لفظ لیل و نهار** 1](#_Toc476509675)

[***مقتضای أصل عملی*** 2](#_Toc476509676)

[**علم اجمالی تدریجی بین حکم معذور و غیر معذور در نماز** 3](#_Toc476509677)

[**علم اجمالی تدریجی بین حکم مبیت به منا و نماز** 3](#_Toc476509678)

[**تعارض أصول** 4](#_Toc476509679)

[**وجود عام فوقانی در بیتوته به منا** 4](#_Toc476509680)

[**استصحاب موضوعی در شبهه مفهومیه لیل و نهار** 5](#_Toc476509681)

[***فجر کاذب و فجر صادق*** 5](#_Toc476509682)

[**سه حالت مربوط به طلوع فجر صادق** 6](#_Toc476509683)

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات فرائض /منتهای وقت نماز مغرب و عشاء(منتصف اللیل)/منتهای شب

**خلاصه مباحث گذشته:**

***منتهای شب***

**احتمال وجود حقیقت متشرّعی برای لفظ لیل و نهار**

بحث راجع به مفهوم شب و روز به اینجا رسید که و لو ظهور عرف عام روشن است که تا طلوع فجر شب تمام نمی شود، حالا یا تا طلوع آفتاب شب صادق است یا نزدیکی طلوع آفتاب که هوا تاریک است. و لکن مجموعه ای از روایات و کلمات فقهاء خلاف این را به لحاظ عرف متشرعی در زمان شارع بیان می کند و در ظهور عرفی متشرعی لفظ لیل و نهار تردید داریم. روایات را مطرح کردیم.

مفاد برخی روایات هم این است که: آخر اللیل اگر زن از حیض پاک شد نماز مغرب و عشاء را بخواند،‌ که در این روایت آخر اللیل را بر قبل از طلوع فجر منطبق کرد: ***إِذَا طَهُرَتِ الْمَرْأَةُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلْتُصَلِّ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ إِنْ طَهُرَتْ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْتُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ.***

یا در روایت دیگر دارد که: کان یصلی رسول الله صلی الله علیه و آله صلاة اللیل فی آخر اللیل. انی اقوم آخر اللیل و اخاف الصبح. اذا قام الرجل من اللیل فظن ان الصبح قد ضاع فاوتر ثم نظر فرأی ان علیه لیلا. می گوید شخصی نگران بود که اذان صبح شود، فقط نماز وتر خواند بقیه نماز شب را نخواند، بعد نگاه کرد دید شب هنوز باقی است.

شیخ طوسی هم در خلاف گفت: علیه عامة اهل العلم و عامه اهل علم می گویند طلوع فجر منتهای شب است، ‌برخی مثل اعمش قائل شدند که منتهای شب طلوع شمس است و اینها منقرض شدند. همان که علامه مجلسی در بحار می گفت که نسل قائلین به اینکه شب تا طلوع شمس است منقرض شده، شیخ طوسی هم در خلاف این را مطرح کرده. البته نمی خواهیم بگوییم این ادعا درست است. و هم در عامه و هم در خاصه این قول وجود دارد، ولی با وجود این مطالب انصافا جزمی که آقای خوئی و استاد قدس سرهما دارند که ظاهر لفظ لیل تا طلوع شمس است،‌ ظاهر لفظ نهار از طلوع شمس تا غروب شمس است این نهایت شجاعت است که انسان جزما اینجور استظهار کند.

و لذا اگر مجموع آن استعمالات در کتاب و سنت وثوق آورد به اینکه ظاهر لفظ لیل در عرف متشرعی تا طلوع فجر بوده، مطلب حل است و نظر مشهور تثبیت می شود. اما اگر وثوق پیدا نکردیم ما دیگر استظهار اینکه در عرف متشرعی لیل تا طلوع شمس بوده انصافا دونه خرط القتاد و لذا نوبت به شک می رسد؛

***مقتضای أصل عملی***

در مورد منتصف اللیل اگر شک بکنیم و طبق صناعت بخواهیم حرف بزنیم، نه اینکه بخواهیم احتیاط واجب بکنیم که انصافا جای احتیاط واجب همین جاها هست، مقتضای صناعت این است که حق با آقای خوئی و مرحوم استاد هست؛ اصل برائت می گوید که می شود نماز مغرب و عشاء را در این چهل و پنج دقیقه اختلاف میان مشهور و خلاف مشهور که مشهور می گویند حدودا نیمه شب ساعت یازده و ربع است ولی مخالفین مشهور می گویند حدودا ساعت دوازده است. اصل برائت می گوید که می شود در این سه ربع نماز مغرب و عشاء بخوانید.

این برای کسی است که از أول قادر و ملتفت بود و أصل تکلیف به نماز مغرب و عشاء در حقش منجز شد. ولی کسی که تا نیمه شب به نظر مشهور که مثلاً ساعت یازده و ربع می شود، عذری مثل حیض، نوم، نسیان داشت که أصل تکلیف در حقّ او منجّز نشد، برائت می گوید لازم نیست عجله کنی و نماز مغرب و عشاء را زود بخوانی بلکه می توانی بعد از ساعت دوازده بخوانی.

**علم اجمالی تدریجی بین حکم معذور و غیر معذور در نماز**

آن وقت کسی که علم دارد در آینده به این عذر مبتلا می شود یک علم اجمالی تدریجی برای او شکل می گیرد که یا من در حال اختیار باید قبل از ساعت یازده و ربع نماز مغرب و عشاء را بخوانم اگر حرف مشهور درست باشد که می گویند نیمه شب یازده و ربع تمام می شود و یا اگر حرف غیر مشهور درست باشد تا دوازده وقت نماز مغرب و عشاء باقی باشد، در آن حالات عذر نمی توانم اصل برائت از وجوب أداء جاری کنم . و چون به نظر ما علم اجمالی تدریجی منجّز است باید احتیاط کرد. ولی عادتا چه کسی همچون علم اجمالی تدریجی پیدا می کند؟!

**علم اجمالی تدریجی بین حکم مبیت به منا و نماز**

در مبیت به منی بله، مقتضای اصل برائت این است که تا نیمه شب به نظر مشهور بیتوته کنید کافی است؛ لازم نیست تا ساعت دوازده بیتوته کنید در منی، تا همان یازده و ربع کافی است. از این جهت اصل برائت در آنجا به نفع مشهور است. آن وقت این اصل برائت که به نفع مشهور است،‌در بحث بیتوته در نیمه اول شب یازدهم و دوازدهم در منی، معارضه می کند با اصل برائتی که در نماز مغرب و عشاء بود که می گفت می توانی تا بعد از ساعت یازده و ربع نماز مغرب و عشاء بخوانی. اگر نیمه شب ساعت یازده و ربع است، پس اصل برائت که می گوید می توانی نماز مغرب و عشاء را تا بعد از یازده و ربع بخوانی خلاف واقع است. اگر نیمه شب ساعت دوازده است، پس اصل برائتی که در منی می گوید که تا یازده و ربع بیتوته کافی است، سه ربع از بیتوته را از شما ساقط کرده و مخالفت با تکلیف به وجود می آید.

و لکن یک مطلبی از آقای خوئی و استاد بگویم، هم آقای خوئی هم استاد در بحث منی موافق مشهورند:

می گویند نیمه شب در لیالی مبیت به منی تا طلوع فجر حساب می شود نه تا طلوع شمس. و لذا آنجا آقای خوئی و استاد هم با مشهور موافقند، ما هم می گوییم نتیجه این است که بیتوته حتی به نظر آقای خوئی و استاد تا یازده و ربع بیشتر لازم نیست و می گویند هر چیزی جای خود را دارد، ‌بیتوته در منی آقای خوئی گفته تا طلوع فجر نیمه شب را حساب کنیم ولی نماز مغرب و عشاء را گفته تا طلوع شمس حساب کنیم.

البته ما قبول نکردیم و گفتیم که:

در لیالی مبیت به منی روایات می گویند: بعد از اذان صبح بیتوته لازم نیست حتی کسی که نیمه اول را درک نکند در منی، بخواهد نیمه دوم را درک کند، تا طلوع شمس لازم نیست بماند، تا طلوع فجر بماند کافی است. اما چه ربطی دارد به تعیین نیمه شب؟ اگر نیمه شب ساعت دوازده است ما بین طلوع الشمس و غروب الشمس، چرا در لیالی به مبیت به منی نیمه شب را عوض کنیم. تنها ‌دلیل داریم که برای بیتوته نیمه دوم اذان صبح که گفتند تکیلف بیتوته نداریم چرا در موضوع منتصف اللیل تصرف کنیم.

و لذا ما این مطلب اول را از آقای خوئی و استاد قبول نکردیم.

حالا برای اینکه حق مراجع أداء شود، چون ما به همه قدس الله اسرارهم احترام قائلیم و کلام مرحوم خویی را مطرح کردیم کلام امام قدّس سره را هم مطرح کنیم:

امام در نماز مثل مشهور می فرمایند که نیمه شب ما بین غروب شمس و طلوع فجراست. اما در لیالی مبیت به منی احتیاط می کنند و می فرمایند احتیاط واجب این است که برای بیتوته نصف اول تا ساعت دوازده بمانید احتیاطا با اینکه ایشان نیمه شب را ساعت یازده و ربع می داند. که البتّه این که یک جا فتوا داده اند و یک جا احتیاط کرده اند با هم سازگاری ندارد.

**تعارض أصول**

مطلب دوم این است که بنا بر اصل عملی ما قبول می کنیم، برائت در لیالی مبیت به منی اقتضاء می کند که ما تا ساعت یازده و ربع بیشتر لازم نیست بیتوته کنیم در نیمه اول، چون ما استصحاب در شبهات حکمیه را که قبول نداریم استصحاب وجوب بیتوته تا ساعت دوازده جاری نمی شود لذا ‌اصل برائت جاری می کنیم بیش از ساعت یازده و ربع لازم نیست در منا بمانیم.

آن وقت چون مطلب اول را هم از ‌آقای خوئی قبول نکردیم اصل برائت جاری می کنیم،‌ تعارض می کند با اصل برائت در نماز مغرب و عشاء که توضیح دادیم. چون نیمه شب یا ساعت یازده و ربع است پس چرا اصل برائت در نماز مغرب و عشاء جاری کردی گفتی می توانی نماز مغرب و عشائت را تاخیر بیندازی، اگر نیمه شب ساعت دوازده است، پس چرا در لیالی مبیت به منی برائت جاری می کنی ساعت یازده و ربع از منی خارج می شوی؟ جمع بین این دو برائت می شود ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی.

**وجود عام فوقانی در بیتوته به منا**

اما در لیالی مبیت به منی ما عام فوقانی داریم. عام فوقانی می گوید لاتبت بغیر منی؛ و اصل برائت جایی جاری است که دلیل و عام فوقانی نداشته باشیم. عام فوقانی می گوید تمام شب باید بیتوته در منا بیتوته کنی، ‌دلیل منفصل مجمل آمد گفت بیتوته در نیمه اول کافی است، نیمه اول مجمل است، نمی دانیم تا ساعت یازده و ربع است یا تا ساعت دوازده، در شبهه مفهومیه مخصص منفصل باید به عام فوقانی رجوع کرد. مراد شارع معلوم نیست، نمی دانیم شارع که می گفت لیل، منتصف اللیل عرف آن روز چه می فهمید،آیا منتصف ما بین غروب الشمس الی طلوع الشمس می فهمید که آقای خوئی می گویند یا منتصف غروب الشمس الی طلوع الفجر می فهمید که مشهور می گویند. باید به عام فوقانی رجوع کنیم. آنجا جای اصل برائت نیست.

این یک چکیده ای است از بحث اصل عملی که خواستیم اصول فراموش‌تان نشود. ولی مقتضای احتیاط واجب این است که در همه موارد بین نیمه شب مشهور و نیمه شب آقای خوئی احتیاط کنیم.

یک نکته هم عرض کنم در ادامه بحث اصل عملی، که ناقص نماند:

**استصحاب موضوعی در شبهه مفهومیه لیل و نهار**

اگر عام فوقانی داشتیم که مانع از جریان استصحاب است ولی اگر عام فوقانی نداشتیم کسانی که استصحاب موضوعی در شبهات مفهومیه را قبول دارند، استصحاب بقاء لیل تا طلوع شمس، استصحاب عدم نهار قبل از طلوع شمس، موافق قول آقای خویی می شود که لیل تا طلوع شمس ادامه دارد. وقتی لیل با أصل تا طلوع شمس شد منتصف این لیل مشخص می شود و ضم الوجدان إلی الأصل می کنیم و أصل مثبت نیست. و می توان عدم منتصف اللیل را استصحاب کرد که باز نظر مرحوم خویی ثابت می شود.

***فجر کاذب و فجر صادق***

راجع به طلوع فجر صاحب عروه گفته که ابتداء وقت نماز صبح طلوع فجر صادق است.

ما یک فجر صادق و یک فجر کاذب داریم: فجر کاذب این است که یک نوری به شکل عمودی در افق در مشرق پدید می آید که می گویند حالت مثلث پیدا می کند که قاعده مثلث در افق است ولی دو ساقش مرتفع است و مایل هم هست. فجر کاذب یک نوری است به شکل عمودی؛ متصاعد. فجر صادق نوری است به شکل افقی؛ معترض یعنی هم خط با افق. بعد از مدتی فجر صادق پدید می آید. علت اینکه آن فجر را گفتند فجر کاذب چون برخی آن را مبدأ صبح می دانند و دروغ است؛ شده فجر کاذب.

فجر صادق معنایش روشن است: تبین الخیط الابیض من الخیط الاسود، اما اختلاف تجربی پیش آمده. جهتش این است که سه حالت در هنگام فجر صادق پدید می آید.

من متن مطلبی که برخی از افرادی که کارشناس هستند بیان کرده اند را می خوانم: فجر کاذب: نوری مثلث‌مانند می باشد که قاعده آن نزدیک افق قرار گرفته و ساق های آن معمولا به صورت مایل به سمت آسمان کشیده شده و به دم گرگ تشبیه شده. در روایت داریم ذنب السرحان. کارشناس ها فجر کاذب را می شناسند و با فجر صادق اشتباه نمی کنند.

**سه حالت مربوط به طلوع فجر صادق**

پدیده های مرتبط به طلوع فجر صادق سه پدیده است:

1-ابتداء نور ضعیفی در شرق مشاهده می شود، نور ضعیفی است در مشرق در همان مطلع الشمس ولی اینقدر این نور ضعیف است که حتی خط افق هم شناسایی نمی شود؛ آن خط افق متمایز نمی شود. 2-با ازدیاد تدریجی آن نور، خط افق قابل تشخیص می شود.

در حالت اول شما نمی توانید بگویید اینجا خط افق است،‌ بالاترش آسمان است، اما در حالت دوم خط افق آن سیاهی ای که پایین افق است با آن نور بالای افق متمایز می شود، خط افق را شناسایی می کنید. مرز بین افق و بالای آن که نورانی است.

3- با افزایش مستمر نور، ‌نوار سفید رنگی بر افق شرقی گسترده می شود. این را بدانید! ما چیزی در صبحگاه به نام خط باریک سفید أصلاً نداریم. اینکه در قرآن فرموده است الخیط الابیض و برخی اشتباه کردند فکر کردند در ابتداء صبحگاه یک خط باریک افقی سفید تشکیل می شود، بعد این خط باریک عریض می شود، به شکل نوار سفید می شود، ابدا. اصلا از ابتداء روشنایی عریض است، یک هاله بیضی‌شکل است. این سه حالت شدت نور و ضعف نور هست. حالت اول: آنقدر نور در این هاله بیضی‌شکل در مشرق ضعیف است که حتی خط افق هم شناسایی نمی شود. در حالت دوم این نور آن هاله بیضی‌شکل زیاد می شود؛‌ خط افق شناسایی می شود. حالت سوم: آنقدر آن هاله بیضی‌شکل زیاد می شود که عرف می گوید سپیدی صبح.

اختلاف بین آن حالت اول و حالت سوم در برخی از کشورهای اروپایی حدودا بیست دقیقه است، اما در عرف ما حدودا نه دقیقه است. کارشناس ها بر این مطلب هیچ اختلاف ندارند. بحث در این است که خیط ابیض چیست؟ کارشناس تجربی هیچ مشکلی ندارد؛‌ می گوید من این تجربه را دارم. و لذا در بم در تاریخ حدودا هیجده بهمن کارشناسی که کردند بین آن حالت اول که پنج و یک دقیقه و نیم بوده و حالت دوم پنج و سه دقیقه و نیم بوده و حالت سوم که پنج و هشت دقیقه و نیم بوده، هفت دقیقه فاصله بوده بین حالت اول و حالت سوم. ولی الان که ما بررسی کردیم همین اذان ژئوفیزیک را بزنید با اذان لواء، نه دقیقه فاصله است. ژئوفیزیک بر اساس همان حالت اول اذان می گوید. می گوید بالاخره افق فرق کرد اما مؤسسه لواء، آن حالت سوم را در نظر می گیرند، می گویند موضوع در روایات سپیدی صبح است، روایات را هم می خوانیم و انصافا هم حق با اینها است.

باید رفت تجربه کرد ولی ما با این فیلمی که دیدیم باز مطمئن نیستیم به این اذان لواء. اینها می گویند شانزده درجه خورشید به افق نزدیک بشود آن حالت سوم به وجود می آید. حالت اول هفده درجه و هفت دقیقه، یعنی هفت دهم درجه، به وجود می آید. بعد از نه دقیقه این روزها، شانزده درجه خورشید نزدیک افق می شود. ما بررسی کردیم هیچ چیزی دیده نمی شود: صبر کردیم از پنج و بیست و هفت دقیقه روز شنبه هفته قبل (7/12/95) تا پنج و سی و دو دقیقه که حدودا چهار دقیقه، پنج دقیقه صبر کردیم تا احساس کردیم این حالت سوم به وجود آمد. در این فیلم عرض می کنم خودم مستقیم ندیدم. و قبلا که اذان بر اساس نوزده درجه و چهار دهم می گفتند،‌ بعدا خیلی پیشرفت کردند رساندند به هفده و هفت دهم، تازه آن موقع هم می گفتند احتیاط کنید، روزه تان را امساک کنید ولی نمازتان را تاخیر بیندازید، این دومی را فراموش کردند که نماز را تاخیر بیندازید و اذان می گویند و خیلی ها را می بینید که نماز می خوانند.

ما به ادله که مراجعه می کنیم به نظرمان هیچ اختلافی نیست. اینکه بعضی از این آقایان گفتند روایات مختلف است، ‌بعضی ها حالت اول را می گوید، ‌بعضی ها حالت دوم را می گوید، بعضی ها حالت سوم را می گوید، نخیر. نه قرآن نه روایات هیچ اختلافی ندارند. بیش از حالت سوم ظهور ندارند بلکه ظهور آیه و روایاتی واضح در آن حالت سوم است. خود خیط ابیض اصلا آن حالت اول و دوم ابیض نیست؛ تاریکی کم رنگ است، روشن می شود مثل شب های مهتاب. روشن می شود یعنی از تاریکی کم می شود اما خیط ابیض تشکیل نمی شود. و هر نوری خیط ابیض نیست و باید عرفاً أبیض بگویند.

در روایت هم دارد که می گوید: ***الصُّبْحُ هُوَ الَّذِي إِذَا رَأَيْتَهُ كَانَ مُعْتَرِضاً- كَأَنَّهُ بَيَاضُ نَهَرِ سُورَاءَ***. در برخی روایات دارد: کالقبطیة البیضاء. مجلسی أول در لوامع صاحبقرانی می گوید وقت نماز صبح وقتی است که سفیدی صبح در عرض افق ظاهر شود و خوب روشن شود، سفیدی مانند سفیدی جامع مصری که بسیار سفید می باشد، کالقبطیة البیضاء. قبطیه بیضاء معنایش این است که شدیدا سفید باشد و یا مانند نهر حله باشد. می گوید در سحری از حله عبور کردیم و نهر فرات چنان ظاهر بود از جانب مغرب که گمان می کردیم صبح از جانب مغرب طالع شده است. یعنی نهر سؤراء به سمت مغرب شان بود. فکر می کردند طلوع فجر آنجا است. تا کسی نبیند وجه تشبیه را خوب نمی یابد. روایات تشبیه کرده طلوع فجر را به بیاض نهر سؤراء، به بیاض قبطیه بیضاء.

و لذا ان شاء الله مختصری از این روایات را می خوانیم. به نظر ما فجر صادق این حالت ثالثه است. و باید ببینیم در فرض شک أصل عملی چیست.